

تاریخ بیهقی و علوم و فنون نظامی

رضا رفایی قدیمی مشهد^۱

دکتر زهرا اختیاری^۲

چکیده

تاریخ بیهقی عموماً به مثابه یک اثر صرفاً ادبی مورد خوانش قرار گرفته و این نوع خوانش به نادیده گرفته شدن بخشی از ارزش‌های آن انجامیده است. در این پژوهش، نمود مسائل مرتبط با جنگ و نظامی‌گری در تاریخ بیهقی بررسی شده است. مدعای اصلی نگارندگان در پژوهش حاضر این است که کتاب تاریخ بیهقی آینه تمام‌نمای جنگ و نظامی‌گری در دوره غزنوی است و ابوالفضل بیهقی یک تاریخ‌نویس صرف نبوده؛ بلکه آگاهی کاملی از علم نظامی‌گری داشته است. تاریخ بیهقی از حیث توجه به جزئیات جنگ و مسائل نظامی در میان سایر کتاب‌های تاریخی کلاسیک نیز از جایگاهی ممتاز برخوردار است و یکی از مهم‌ترین دلایل این دقت در جزئیات، تأثیرپذیری بیهقی از شاهنامه فردوسی است. در این پژوهش نشان داده‌ایم که اندک بخش‌های باقی‌مانده از این کتاب، در نمایان‌سازی ماهیت دقیق سپاهی‌گری در دوره غزنوی اهمیت بسیار دارد. به این منظور، ارکان سپاه غزنوی را با توجه به شواهد متنی تاریخ بیهقی تبیین کرده‌ایم و بخش‌های مهم سپاه غزنوی را مورد واکاوی قرار داده‌ایم. هنگام مطالعه تاریخ بیهقی، گاه به اصطلاحات نظامی برمی‌خوریم که برای فهم کامل متن باید درک و دریافت دقیقی از آن‌ها داشته باشیم. هدف عمده دیگر در این مقاله، روشن‌سازی و توضیح مسائل نظامی به کار رفته در متن، به منظور فهم بهتر آن است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ بیهقی، جنگ، اصطلاحات نظامی، غزنویان، سلطان مسعود.

۱- مقدمه

تاریخ بیهقی به عنوان یکی از امهات متون مشور فارسی، از کتاب‌هایی است که از دیرباز مورد توجه و اقبال ادب‌دوستان قرار گرفته است. شهرت و آوازه این کتاب به عنوان یکی از

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول) reza.refaee@yahoo.com

ekhtiari@ferdowsi.um.ac.ir

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

معیارهای نثر فارسی، باعث شده است که اکثر پژوهشگران، صرفاً به جنبه‌های ادبی، هنری و زیبایی‌شناختی آن توجه کنند. از این رو بسیاری از زوایای علمی این کتاب و دانش‌های گسترده ابوالفضل بیهقی مورد غفلت واقع شده است. در حالی که در این اثر گرانمایه می‌توان سیمای زندگی مردم در دوره غزنوی و آداب و رسوم مختلف ایشان را مشاهده کرد. از سویی کتاب تاریخ بیهقی را می‌توان ذیل کتب درباری - که بیانگر اوضاع دربارهای پادشاهی هستند - دسته‌بندی کرد و به کمک آن، اطلاعات ارزشمندی راجع به حکومت غزنوی به دست آورد. یکی از مسائل مهم دربار غزنوی که در جای‌جای کتاب تاریخ بیهقی با آن روبه‌رو می‌شویم جنگ‌ها و مسائل نظامی است. کیفیت بیان مسائل مرتبط با جنگ و نظامی‌گری در این کتاب به حدی است که می‌توان به کمک آن اطلاعات جامع و کاملی در ارتباط با سپاه غزنوی به دست آورد.

در دوره سامانی و سپس عصر پادشاهی غزنویان، تاریخ‌نویسی رواج فراوانی یافت و سپس از اواخر قرن ۷ به بعد، تاریخ‌نویسی به یکی از سنت‌های مهم دربار پادشاهی حکومت‌های مختلف تبدیل شد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۵۹). یکی از مهم‌ترین وظایف تاریخ‌نویسان، بیان احوال پادشاهان و اعمال صورت گرفته توسط آن‌ها از قبیل جشن‌ها، اعیاد، مجالس بارعام و خاص و جنگ‌ها بوده است. اهمیت کشورگشایی و جنگ در نظر پادشاهان، عاملی بوده است برای این که تاریخ‌نویسان توجه خاصی را به جنگ و مسائل نظامی مبذول کنند و در واقع نمی‌توان کتاب تاریخی‌ای را یافت که در آن از جنگ و کشورگشایی سخن نرفته باشد.

۲-۱- پیشینه پژوهش

در مورد اصول نظامی‌گری دوره غزنوی، تنها پژوهش مستقل علمی صورت گرفته، مقاله‌ای است از دکتر اسماعیل حسن‌زاده که تحت عنوان «ساختار و عملکرد سپاه غزنویان» در سال ۱۳۸۵ و در پژوهشنامه علوم انسانی منتشر شده است. نگارنده این مقاله فرض را بر وجود تناقضات ساختاری در سپاه غزنوی نهاده و با استناد به شواهد متنی از متونی همچون تاریخ‌گردیزی و تاریخ بیهقی، جنبه‌های مختلف تعارضات و تناقضات سپاه غزنوی را تبیین و بررسی کرده است. تعارضات تبیین‌شده توسط نویسنده محترم شامل تعارض

سلسله مراتبی و تعارض در ترکیب جمعیتی سپاه است. نویسنده در پایان به این نتیجه رسیده است که علی‌رغم تلاش مسعود غزنوی برای رفع تعارضات ساختاری سپاه، این تعارضات از بین نرفت و همین عامل، باعث شکست سپاه غزنوی در جنگ دندانقان شد.

۳-۱- سؤالات پژوهش

- ۱- بیان مسائل نظامی و جنگی در کتاب تاریخ بیهقی چه تفاوتی با سایر کتب تاریخی دارد؟
- ۲- تأثیرپذیری از شاهنامه فردوسی چه تأثیری بر ایجاد لحن حماسی بیهقی گذاشته است؟
- ۳- چه اصطلاحات خاصی در باب جنگ و مسائل نظامی در کتاب تاریخ بیهقی مطرح شده است؟
- ۴- سلاح‌ها و ادوات جنگ در دوره غزنوی چه ویژگی‌هایی داشته‌اند و نیروهای نظامی چگونه و بر چه اساسی رتبه‌بندی می‌شده‌اند؟
- ۵- بیهقی اصول اساسی جنگ در دوره غزنوی را با چه کیفیتی در کتاب خود بیان کرده است؟

۴-۱- روش تحقیق

در این مقاله برای پاسخ به سؤالاتی که در بالا مطرح شد، ابتدا تاریخ بیهقی از حیث توجه به نظامی‌گری با چند اثر مهم تاریخی مقایسه شده است. در بخش بعد تأثیرپذیری بیهقی در توصیفات جنگ و نظامی‌گری از فردوسی بررسی و تبیین شده است. سپس وضعیت کلی سپاه غزنوی بر اساس آنچه در تاریخ بیهقی مطرح شده، مورد بررسی قرار گرفته و ارکان سپاه بر اساس این کتاب دسته‌بندی شده است. در بخش بعد، انواع سلاح‌های به کار رفته در کتاب، معرفی و نکات مبهم آن واکاوی شده و همچنین شیوه‌ها و آیین‌های جنگ در دوره غزنوی، با توجه به آنچه بیهقی در کتاب خویش آورده، تبیین و بررسی شده است. در بخش آخر نیز به منظور فهم دقیق و جامع مخاطبان، پراکندگی جنگ‌های مهم صورت گرفته در سال‌های ۴۲۱ تا ۴۳۲ به همراه نواحی وقوع جنگ‌ها به تصویر

درآمده است. اساس کار در این پژوهش، تصحیح جدید تاریخ بیهقی به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی و آقای مهدی سیدی است.

۱-۵- اهمیت پژوهش

رویکرد مقاله حاضر، بررسی اصول سپاه و نظامی‌گری در کتاب ارزشمند تاریخ بیهقی است؛ از این جهت که این کتاب علاوه بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی و ادبی، دربردارنده اصطلاحات علوم نظامی دوره غزنوی است و بررسی این اصطلاحات در این کتاب، به خوانشی بهتر و درکی صحیح‌تر از متن می‌انجامد.

۲- بحث

۱-۲- نگاهی اجمالی به کیفیت بیان مسائل نظامی در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با چند کتاب تاریخی

با مقایسه کتب برجسته تاریخی دوره غزنوی و حتی دوره‌های بعد از آن، به یک تفاوت معنادار در بیان مسائل جنگی و نظامی برمی‌خوریم؛ به این معنا که از حیث بیان جزئیات نظامی‌گری، جنگ‌افزارها و شیوه‌های مختلف جنگ، تاریخ بیهقی در یک سو قرار می‌گیرد و سایر کتب تاریخی در سوی دیگر. بیهقی جنگ‌ها را در کتاب خود به تفصیل و با دقت تمام توصیف می‌کند، ارکان سپاه را معرفی می‌کند و از سلاح‌های استفاده شده در جنگ‌ها نام می‌برد؛ به گونه‌ای که خواننده تاریخ بیهقی در صورت آشنایی با اصطلاحات فنی به کار رفته در کتاب، می‌تواند جنگ‌ها را در ذهن خود تصویرسازی کند. علاوه بر توضیحات دقیق و جزئی‌نگرانه جنگ و نظامی‌گری، بیهقی در ابتدای مجلد ششم تاریخ بیهقی، فصلی در مورد قوای سه‌گانه بدن انسان نگاشته است. این سه قوه خرد، سخن و خشم هستند. اهمیت سپاه و مسائل نظامی و جنگی در اندیشه بیهقی به حدی است که او در جایی قوه خشم انسان را به لشکر پادشاه تشبیه می‌کند: «پس خشم لشکر این پادشاه است که بدیشان خلل‌ها دریابد و ثغور را استوار کند و دشمنان را برماند و رعیت را نگاه دارد. باید که لشکر ساخته باشد و با ساختگی او را فرمان بردار» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۹۲).

نویسندگان دیگر آثار برجسته تاریخی - به استثنای مواردی همچون تاریخ جهانگشا^۱ - توجه دقیق و موشکافانه به مسائل نظامی مبذول نداشته‌اند. تاریخ گردیزی اثری تاریخی

است که در سال ۴۴۲ یا ۴۴۳ نگاشته شده و از نظر زمانی، به تاریخ بیهقی بسیار شبیه است. بخش‌های مربوط به حاکمیت مسعود غزنوی در تاریخ گردیزی نیز موجود است و روایت جنگ‌هایی که دو تاریخ‌نویس به آن‌ها اشاره کرده‌اند به هیچ‌وجه ارزش یکسانی ندارند. گردیزی در بیان جنگ‌ها مسائل جزئی را بیان نکرده و بر خلاف بیهقی اطلاعات دقیقی را در اختیار مخاطب قرار نداده است. به عنوان مثال، گردیزی فتح قلعه هانسی توسط امیر مسعود را چنین توصیف کرده است: «لشکر گرد آن قلعه را بگرفتند و حرب پیوستند... و چون شش روز حرب کردند، یک باره حصار بیفگندند و حصار عورت شد و اندر اوفتادند، لشکر اسلام حصار را غارت کردند و مال بسیار غنیمت یافتند و برده بسیار گرفتند» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۲)، و یا در توصیف فتح باشکوه سومنات توسط امیر محمود، تنها در چند سطر چنین نوشته است: «و چون لشکر اسلام نزدیک شهر آمدند، مردم شهر را در حصار گرفتند و به حرب پیوستند، و بسی روزگار نشد که حصار بگشادند و لشکر امیر محمود اندر اوفتادند و کشتنی کردند هرچه منکرتر و بسیار کفار کشته شدند» (همان: ۴۱۲).

تاریخ سیستان نیز از جهاتی با تاریخ بیهقی قابل مقایسه است. بهار در تصحیح تاریخ سیستان، بخش اول آن را متعلق به قرن ۵ و از حیث سبک نگارش، آن را هم‌پایه تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی دانسته است (تاریخ سیستان، ۱۳۸۹: مقدمه مصحح، ۲۳). مؤلف نامعلوم این کتاب بارها از جنگ‌های امیران سامانی سخن گفته است. می‌توان تاریخ سیستان را از حیث دقت و جزئی‌نگری به تاریخ بیهقی شبیه دانست، اما اطلاعات این کتاب در حوزه مسائل جنگی و نظامی مشابه تاریخ گردیزی است و جزئیات مسائل نظامی و جنگی در آن دیده نمی‌شود. به عنوان مثال، نویسنده کتاب در ذکر حوادث سال ۳۲۲ می‌نویسد: «... دو هزار مرد جمع شده... آمدند به حرب امیر بوالفضل، [و امیر بوالفضل] از داشتن برفت و عیاران شهر و سرهنگان و شحنگان، و آنجا حرب کردند و ایشان غلبه کردند و بسیار سالاران ایشان را بگرفت» (همان: ۳۶۴)، و یا در توصیف یکی از جنگ‌های امیر محمود غزنوی در عباراتی کاملاً موجز، اتفاقات را شرح داده است: «لشکر پیرامون شهر فرا گرفت و به درهای شارسن جنگ آغاز کردند و هر روز بدو وقت حرب بود؛ و این در بندگان

مدت هشت ماه بماند، و قرب پانصد مرد فرو شد و تمامت غلات تلف گشت، و آنعام تاراج شد» (همان: ۴۱۴).

تاریخ گزیده نیز به این دلیل که از نظر زمان نگارش با تاریخ بیهقی بسیار متفاوت است و در عین حال یکی از مهم‌ترین کتب تاریخی قرن هشتم به شمار می‌آید، به جهت بررسی سیر تطور توصیفات نظامی گزیده مناسبی برای مقایسه با تاریخ بیهقی است. حمدالله مستوفی در سال ۷۳۰ تألیف این کتاب را به پایان برده است. توضیحات مستوفی نیز در حوزه مسائل نظامی بسیار مختصر است. به عنوان مثال، مستوفی یکی از جنگ‌های محمود غزنوی را این‌گونه توصیف کرده است: «جنگ کردند. صاحب فاردین حصارى شد. سلطان به قوت فیلان دیوار قلعه را خراب کرد و قلعه مسخر گردانید» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۹۳)، و یا در شرح جنگ بهرام شاه غزنوی با یکی از سران غوریان چنین نوشته است: «در آخر دولت او علاءالدین حسین بن حسین غوری بر او خروج کرد. بهرام شاه منهزم به هند رفت. علاءالدین حسین، برادر خود را، سیف‌الدین سام، در غزنین پادشاهی داد و خود به هری رفت. بهرام شاه مراجعت کرد و با سیف‌الدوله سام جنگ کرد. سام منهزم شد» (همان: ۴۰۱).

۲-۲- تأثیرپذیری بیهقی در توصیفات نظامی از شاهنامه

با توجه به این که در سایر کتب تاریخی هم عصر تاریخ بیهقی و پس از آن - به استثنای تاریخ جهانگشا که در تأثیر شاهنامه در آن مشهود است - به جنگ‌ها و مسائل نظامی در آن حد که وقایع تاریخی را توصیف کند اشاره شده است، شاید بتوان دلیل علاقه بیهقی به ذکر جزئیات جنگ و توصیف دقیق لشکرکشی‌ها را به تأثیرپذیری او از شاهنامه فردوسی مرتبط دانست. علی‌رغم این که تاریخ بیهقی یک کتاب تاریخی است، لحن نویسنده آن لحنی حماسی است. یاحقی با بیان این که هدف مشترک بیهقی و فردوسی بیان تاریخ حماسی ایران بوده است، می‌نویسد:

«آنچه فردوسی و بیهقی را از یک طرف و شاهنامه و تاریخ بیهقی را از طرف دیگر به هم نزدیک می‌کند، غرض اصلی پدیدآورندگان آنهاست که هر یک به نوعی و به زبانی خواسته‌اند اوج و حسیض تاریخ باشکوه و حماسی ایران را روایت کنند؛ متنها یکی در این

کار گذشته‌های دور را برگزیده است و دیگری روزگار نزدیک را، و هر دو هم نیک از عهده برآمده‌اند؛ تا آنجا که می‌توان تاریخ بیهقی را ادامه‌ی روایت شاهنامه... دانست» (بیهقی، ۱۳۸۸: مقدمه‌ی مصحح، ۲۶).

به نظر می‌رسد یکی از وجوه تأثیرپذیری بیهقی از فردوسی - علاوه بر تبیین حماسی تاریخ- وام‌گیری او از لحن حماسی فردوسی و توجه به جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها بوده است. در شاهنامه - و به طور کلی متون حماسی- پهلوانان و شاهان و جنگ‌ها و لشکرکشی‌های ایشان مهم‌ترین عوامل پیش‌برد روایت‌ها هستند. در تاریخ بیهقی نیز شخصیت‌های برجسته‌ای همچون بونصر مشکان و امیرمسعود، اعمال و کردارشان عموماً با موفقیت همراه است و از این جهت با شخصیت‌های افسانه‌ای شاهنامه همچون رستم و کیکاووس (با این وجه مشابهت که بونصر اگرچه عهده‌دار دیوان رسالت است، اما در امور مهم به شاه مشورت می‌دهد و رستم نیز نقش شبه وزیر کیکاووس را ایفا می‌کند) قابل قیاسند.

از سویی می‌توان شباهت معناداری را میان بعضی از توصیفات بیهقی در بیان جنگ‌ها با برخی تصویرپردازی‌های فردوسی مشاهده کرد. به عنوان مثال توصیف فردوسی از نبرد کی خسرو و افراسیاب با توصیف بیهقی از نبرد امیر مسعود با غوریان به شکل معناداری مشابه است.

توصیف فردوسی از نبرد کی خسرو و افراسیاب:

بیامد بگردید گـرد حصار	نگه کرد تا چون کند کارزار...
به لشکر بفرمود پس شـهریار	یکی کنده کردن به گرد حصار...
دو نیزه به بالا یکی کنده کـرد	سپه را به گردش پراکنده کرد...
دو صد ساخت عراده از هر دری	دو صد منجنیق از پیش لشکری...
به یک سو بر از منجنیق و ز تیر	رخ سرکشان گشته همچون زریر
به زیر اندرون آتش و نفت و چوب	زبر سو به گرز گران دار و کوب

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۵۲-۲۵۵).

توصیف بیهقی از نبرد امیر مسعود با غوریان:

حصاری یافتند سخت حصین چنان که گفتند در همه غور محکم تر از آن حصاری نیست ... امیر برنشست و ... منجینق‌ها بر کار کرد و سنگ روان کردند و سمج گرفتند از زیر دو برج که برابر امیر بود و غوریان جنگی پیوستند بر برج‌ها و باره‌ها که از آن سخت تر نباشد ... و وقت نماز پیشین، دیوار بزرگ از سنگ منجینق بیفتاد و گرد و خاک و دود و آتش برآمد و حصار رخنه شد...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۹).

۲-۳- سیمای سپاه غزنوی از نگاه بیهقی

آنچه در تاریخ بیهقی راجع به ترتیب سپاه و نظم آن می‌بینیم، در ابتدای امر بسیار باشکوه است. سپاهی که در دوره امیر محمود و با اتکا به نیروی سامانیان به قدرت و شکوفایی رسیده بود، پس از مرگ او در اختیار فرزندش، سلطان مسعود قرار گرفت و به این ترتیب، پادشاه جوان در ابتدای رسیدن به پادشاهی از جهت تجهیز و تقویت آن نگرانی‌ای نداشت. چنان که در ابتدای کتاب در حالی که امیر مسعود در ری حضور دارد، بیهقی سپاه سلطان مسعود را شکوهمندانه توصیف می‌کند: «امیر رضی الله عنه فرموده بود تا کوبه و تکلفی ساخته بودند سخت عظیم و بسیار غلام بر در خیمه ایستاده و سوار و پیاده بسیار در صحرا در سلاح غرق» (همان: ۱۶).

به تدریج و به دلیل خودکامگی‌های مسعود و همچنین توطئه‌ها و سخن‌چینی‌های اطرافیان، تنی چند از فرماندهان و بزرگان سپاه، مانند حاجب غازی، اریارق، علی قریب و سباشی زندانی می‌شوند و یا به شکلی از بین می‌روند. از سویی بیهقی یکی از دلایل تضعیف سپاه را بازپس‌گیری صله‌های امیرمحمد- برادر سلطان مسعود- ذکر می‌کند: «و عنف‌ها و تشدیدها رفت و آخر بسیار مال بشکست و به یک‌بار دل‌ها سرد گشت و آن میل‌ها و هواخواهی‌ها که دیده آمده بود بنشست» (همان: ۲۵۸ و ۲۵۹). این مسائل در کنار شکست‌های پیاپی از ترکمانان باعث شد که از یک سو تعداد سپاهیان مسعود به شدت کاهش پیدا کند و از سوی دیگر، این شکست‌ها تأثیر بسیار بدی بر روحیه سپاه گذاشت؛ تا جایی که حتی بسیاری از سپاهیان مسعود در جنگ دندانقان به لشکر دشمن پیوستند: «به یک دفعه سیصد و هفتاد غلام با علامت‌های شیر بگشتند و به ترکمانان پیوستند و آن

غلامان که از ما گریخته بودند به روزگار پورتگین بیامدند و یکدیگر را گرفتند و آواز دادند که: «بار، یار» و حمله کردند به نیرو...» (همان: ۶۴۹).

با تمام این اوصاف، همان‌گونه که در ابتدا ذکر شد، آنچه در کتاب تاریخ بیهقی به چشم می‌خورد این است که در ارتش و سپاه سلطان مسعود، شکوه، عظمت، برتری و به طور کلی صفاتی که برای یک سپاه، جنبه مثبت دارند، بر ضعف و سستی و صفات منفی غلبه دارد. شاه به عنوان فردی مقتدر، تدبیر امور را به دست دارد و بیهقی نیز در جای جای کتاب، او را می‌ستاید. به‌عنوان مثال در مدح توانایی و قدرت او در رام کردن غوریان می‌نویسد: «و به هیچ روزگار نشان نه دادند و نه در کتب خواندند که غوریان پادشاهی را چنین منقاد بودند که او را بودند» (همان: ۱۰۴) و یا جایی دیگر در وصف قدرت و تبحر مسعود در شکار شیر، او را چنین وصف می‌کند: «... شیر به زانو افتاد و جان بداد، و همگان که حاضر بودند اقرار کردند که در عمر خویش از کسی این یاد ندارند»^۲ (همان: ۱۱۶).

۲-۴- دیوان عرض، ارکان سپاه و مسائل مربوط به آن در تاریخ بیهقی

۲-۴-۱- ساختار دیوان عرض

ساختار حکومت غزنوی بر اساس وزارت بوده و وزارت‌خانه‌ها در این حکومت «دیوان» نامیده می‌شده‌اند. باسورث در مورد تشکیلات اداری غزنویان می‌نویسد: «آنچه مسلم است وجود سه دیوان ضروری بود: یکی برای اداره و مالیات‌گیری مناطق...، دیگری برای رسیدگی به مناسبات مکاتباتی با بخارا و سومی برای جمع‌آوری سربازان و پرداخت مواجب به آنان» (باسورث، ۱۳۶۳: ۴۱). هر دیوان زیر نظر «صاحب دیوان» (وزیر) اداره می‌شده و البته تمام دیوان‌ها زیر نظر وزیر بزرگ که بیهقی او را «خواجه بزرگ» می‌نامد، فعالیت می‌کرده‌اند: «در رأس تشکیلات دیوانی، خواجه بزرگ (معادل نخست وزیر یا صدر اعظم دوران حاضر) قرار داشته، تشکیلات خواجه بزرگ، دیوان خواجه یا دیوان وزارت نام داشته است. دیوان‌های دیگر عهد غزنوی در کنار دیوان خواجه دایر بوده...» (انوری، ۱۳۵۵: ۸). آنچه مورد نظر و توجه ماست، «دیوان عرض» است که در آن امور نظامی سازمان‌دهی می‌شده و «عارض» آن را اداره می‌کرده است. در بخش‌های باقی‌مانده تاریخ بیهقی، دو شخصیت عهده‌دار دیوان عرض می‌شوند. در ابتدای رسیدن سلطان مسعود به پادشاهی،

بوسهل زوزنی عهده‌دار این مسئولیت می‌شود و پس از او خواجه علی قریب به این منصب دست می‌یابد. در دیوان عرض اموری چون سان دیدن سپاه، ثبت تعداد دقیق لشکریان، پرداخت خراج و حقوق لشکر، تامین آذوقه سپاه و برنامه‌ریزی برای جنگ تدارک دیده می‌شده است.

۲-۴-۲- ترتیب ارکان سپاه

با دقت در ساختار کتاب *تاریخ بیهقی* و استناد به سخن او می‌توان ساختار سپاه غزنوی را چنین تبیین کرد: در رأس سپاه، شخص شاه به عنوان فرمانده کل حضور داشته و البته فقط در شرایط خاص بوده است که شاه، خود به میدان جنگ وارد می‌شده است؛ چنان که ما حضور سلطان مسعود را در مواردی محدود در جنگ حاضر می‌بینیم: **حمله به هندوستان، رام کردن غوریان، حمله به مازندران^۳ و جنگ دندانتان.** در دیگر موارد، شاه فردی را به عنوان **سپاهسالار** تعیین می‌کرده و همه سپاهیان موظف به پیروی از دستورات او بوده‌اند. سپاهسالار، در موارد مهم نظامی و جنگی، مهم‌ترین مشاور شاه به شمار می‌آمده است.^۴ بعد از سپاهسالار، «**سرهنگان**» مهم‌ترین ارکان سپاه بوده‌اند و «**غلامان سرایی**» که در مواقع ضروری به جنگ فرستاده می‌شده‌اند و «**خیلتاشان**» (نیروهای مجرب سواری) در رده بعدی اهمیت قرار می‌گرفته‌اند. باسورث در مورد خیلتاشان می‌نویسد: «خیلتاش منصبی بود به تعداد سربازان صفی. پانصد خیلتاش طلایه‌داران سپاه را تشکیل می‌دادند...» (باسورث، ۱۳۶۳: ۱۰۰). او در جایی دیگر در توضیح این گروه می‌نویسد: «این کلمه برای یک نوع خدمت خاص و در عین حال رتبه، اصطلاح بوده است. «نقیب خیلتاشان» ذکر گردیده، زمانی که قشون خراسان، به قصد آخرین پیکار با سلجوقیان مرو را ترک گفت، پیشقراول آن پنجصد نفر خیلتاش بوده است» (باسورث، ۱۳۸۷: ۳۳). گروه بعدی از نظر اهمیت در سپاه، «**یک سواره‌ها**» - سوارانی که هیچ رتبه و منصبی در سپاه نداشته‌اند - بوده‌اند. بیهقی در موارد متعددی به نام آن‌ها اشاره می‌کند: «...از آن من آسان است که بر جای دارم و اگر ندارم می‌تاوان توانمی داد و از آن یک‌سواران و خرده مردم دشوارتر» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۵۶) و یا در جایی دیگر: «سالاران یک‌سواران را نصیحت‌ها کردند و امیدها

می‌دادند» (همان: ۶۴۴). در پایین‌ترین رتبه نیز «پیادگان» قرار داشته‌اند که افراد گمنام و ناشناس در این دسته قرار می‌گرفته‌اند. گروه دیگری از سپاهیان داوطلب نیز در سپاه حضور داشته‌اند که با نام «حشر» شناخته می‌شده‌اند. این افراد ظاهراً از نظر رتبه با «پیادگان» برابر بوده‌اند؛ چرا که بیهقی این گروه را با افرادی که به بیگاری گرفته می‌شده‌اند برابر دانسته است: «و این کوشک به چهار سال برآوردند و بیرون مال که نفقات کرد حشرمرد و بیگاری به اضعاف آن آمد» (همان: ۴۹۷).

یکی از مسائل مهم سپاه غزنوی، حضور سپاهیان از اقوام و نژادهای مختلف بوده است. به گونه‌ای که در سپاه غزنویان، گروه‌های مختلف ایرانی، عرب، ترک و هندی حضور داشته‌اند. این مسئله یک مزیت برای سپاه غزنوی به حساب می‌آمده است: «تنوع نژادی افراد نظام سبب استحکام دولت و ثبات و دوام آن می‌گردید و این مخصوصاً بدان جهت که نژادها و قبایل مختلف، که هریک از آنها دارای مهارت‌های مختص به خود [بودند]، مجال ابراز لیاقت را در صحنه مشترک نظام می‌یافتند...» (باسورث، ۱۳۸۷: ۴۲ و ۴۳).

باید به این نکته توجه داشت که افراد سپاه در صورت اثبات شایستگی به درجه‌های بالاتر ارتقا می‌یافته‌اند. خواجه نظام‌الملک در *سیرالملوک*، به سلسله مراتبی بودن غلامان و ترفیع درجه تدریجی آنها اشاره کرده و این رسم را به دوره سامانیان نسبت داده است: «در روزگار سامانیان این ترتیب بر جای بود و به تدریج بر اندازه خدمت و شایستگی غلام را درجه می‌افزودندی. چنان که غلامی را بخریدندی، یک سال او را پیاده در رکاب خدمت فرمودندی... و آن غلام را فرمان نبودی که نهان و آشکارا در این یک سال بر اسب نشیند... و چون یک سال با اسب و تازیانه خدمت کردی سال سوم او را قراجوری دادندی تا بر میان بستی و سال چهارم کیش و قربان فرمودندی تا به وقت برنشستن بر بستی...» (نظام‌الملک، ۱۳۶۳: ۱۴۱).

در هرم زیر، ترتیب سپاه غزنوی بر اساس درجه اهمیت مشخص شده است:



تصویر ۱- هرم سپاه غزنوی بر اساس مطالب تاریخ بیهقی

۲-۴-۳- حقوق و خوراک سپاه

۲-۴-۳-۱- حقوق سپاه

محل تأمین حقوق سپاه، خزانه بوده و این حقوق، تحت عنوان «بیستگانی» به لشکریان پرداخت می‌شده است: «و بیستگانی نباید داد تا یک سال تا مال به خزانه بازرسد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۵۶).

در مورد «بیستگانی» نظرات متفاوتی وجود دارد: «وجه تسمیه آن به‌درستی معلوم نیست و نیز در این که در چه مواقعی پرداخت می‌شده اقوال مختلف است. هر سه ماه یک بار، هر بیست روز یک بار و هر ماه یک بار» (انوری، ۱۳۵۵: ۸۱). اما می‌توان با استناد به کتاب *مفاتیح‌العلوم خوارزمی* و شاهد متنی کتاب *تاریخ سیستان* به ماهیت دقیق آن دست یافت. خوارزمی در فصل پنجم از باب چهارم^۵ *مفاتیح‌العلوم*، بیستگانی را یکی از سه اصطلاح اختصاصی دیوان خراسان برمی‌شمارد: «أصنافُ الأرزاقِ فی دیوانِ الخراسانِ ثلاثة. أحدها حسابُ العشرینیه و هی أربعة أطماع فی السنة» (خوارزمی، ۱۸۹۸م: ۶۵). قرینه‌ای که این تعریف را موجه و صحیح جلوه می‌دهد، این عبارت *تاریخ سیستان* است: «و احمد بن

اسماعیل آنجا چهار بیستگانی سپاه را داد...» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۹: ۲۹۳). با توجه به حجم بالای سپاهیان و حضور آنها در جنگ‌های پیاپی، پرداخت حقوق آنها به صورت فصلی دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

۲-۴-۳-۲- خوراک سپاه

با توجه به قرینه‌ای در کتاب تاریخ بیهقی، برمی‌آید که خوراک سپاه اغلب از فرآورده‌های گوشتی و همچنین گندم بوده: «و تا نماز پیشین روزگار شد تا پنج روزه علف راست کردند، غلامان را نان و گوشت و اسبان را کاه و جو نبود» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۳۰). در بافت زبانی بیهقی، بر خلاف زبان رایج امروز که علف به گونه‌ای از گیاه که خوراک حیوانات است، اطلاق می‌شود، این واژه به معنی مطلق غذا و آذوقه به کار رفته است: «حال علف چنان شد که یک روز دیدم ...» (همان).

۲-۴-۴-۲- سلاح‌های سپاه و ادوات نظامی

بی‌شک یکی از مهم‌ترین مسائل در جنگ و سپاه، سلاح‌ها و ادوات جنگی مورد استفاده در هر نبرد است. در دوره غزنوی، سلاح‌ها به دو نوع سبک و سنگین تقسیم می‌شده‌اند و مهم‌ترین ابزارهای حمل و نقل سلاح‌ها فیل، اسب و شتر بوده است: «بسیاری از معروفترین مناطق پرورش اسب در مشرق سرزمین‌های اسلامی، زیر نفوذ دولت غزنوی درآمده بود» (باسورث، ۱۳۶۳: ۱۱۱). باسورث در ادامه در مورد اهمیت فیل در سپاه غزنوی چنین توضیح می‌دهد: «غزنیان استفاده از فیل را از هندیان آموخته بودند. از فیل نه تنها برای مقاصد تشریفاتی استفاده می‌گردید، بلکه نیز بخشی از مهمترین تجهیزات جنگی ارتش بشمار می‌رفت» (همان: ۱۱۴). در ذیل، سلاح‌ها و ادوات جنگی و مکان‌های مهم نگه‌داری سلاح که در تاریخ بیهقی به آنها اشاره شده است، مورد بررسی قرار گرفته است:

۲-۴-۴-۱- سلاح سنگین

این نوع سلاح در جنگ‌های مهم که دشمن دارای نیروی نظامی قدرتمندی بوده است، مورد استفاده قرار می‌گرفته و شامل یک سلاح اصلی بوده است:

منجنيق

استفاده از منجنيق ظاهراً در جنگ‌های محدودی صورت می‌گرفته، چنان که در سراسر تاریخ بیهقی تنها در یکی از جنگ‌ها به استفاده از منجنيق اشاره شده و آن، جنگ امیر مسعود با غوریان است: «... به تیر غلبه کردند غوریان را، و سنگ منجنيق با تیر یار شد و امیر علامت را می‌فرمود تا پیشتر می‌بردند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۰۸). دلیل استفاده محدود از منجنيق را می‌توان به سنگینی بیش از حد این سلاح و هزینه‌بر بودن ساخت آن مربوط دانست.

۲-۴-۴-۲- سلاح‌های سبک

سلاح‌های سبکی که سپاه غزنویان از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند متنوع بوده و به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شده که بیهقی در جای جای کتاب خود از آن‌ها نام برده و به آن‌ها اشاره کرده است. درواقع، شمشیرها، نیزه‌ها و خنجرها در اشکال و اندازه‌های متفاوتی وجود داشته‌اند و کارکردهای متنوعی داشته‌اند که نام هر یک از آن‌ها در تاریخ بیهقی ذکر شده است:

۲-۴-۴-۴-۱- مِطْرَد

این کلمه در فرهنگ‌های مختلف به نيزه کوتاه اطلاق شده است و بیهقی دو بار در کتاب خود به استفاده از آن در سپاه غزنوی اشاره کرده است: «... و غلامان ساخته با علامت‌ها و مِطْرَدها...» (همان: ۳۰). و در توصیف کوکبه امیر مودود: «چتر و علامت‌های فراخ و دویست مرد از غلامان سرایی همه با جوشن و مِطْرَد...» (همان: ۶۹۹).

۲-۴-۴-۴-۲- ناچخ

نوعی تبر که برای جنگ‌های نفر به نفر و رو در رو مناسب بوده است. آن را «سپاهیان بر پهلوی زین اسب بندند و بعضی گویند سنانی است که سر آن دو شاخ باشد» (برهان، ۱۳۶۲: ۲۰۸۸). البته در تاریخ بیهقی به معنای اول یعنی همان «تبرزین» بهتر است. در فرهنگ نظام به همین معنا آمده است: «تبرزین که قسمی تبر است» (داعی الاسلام، ۱۳۱۸، ج ۵: ۲۹۴). ناچخ و شمشیر در تاریخ بیهقی غالباً در ملازمت یکدیگر هستند:

- در توصیف شکار شیر توسط مسعود: «غلامان را فرمودی تا درآمدندی و به شمشیر و ناچخ پاره پاره کردند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

- کشته شدن قائد ملنجوق: «... قائد به میان سرای رسیده بود و شمشیر و ناچخ و تبر اندر نهادند و وی را تباہ کردند...» (همان: ۳۱۰).

- توصیف بونصر مشکان: «من بیرون خرگاه بودم با یارم، و با سپر و شمشیر و کمان و تیر و ناچخ بودم» (همان: ۴۴۶).

ناصر خسرو نیز که در قرن ۵ و معاصر با بیهقی می‌زیسته، در بیتی از ناچخ نام برده است:

بر مکش ناچخ و بر سرت مگردانش گر نخواهی که رسد بر سر تو ناچخ
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۷۲)

۲-۴-۲-۳- دَبوس

نوعی گرز آهنی سنگین بوده که قابلیت تخریب بالایی داشته و بیهقی دو بار از آن نام برده است:

- «خیلتاش می‌رفت تا به در آن خانه و دبوس در نهاد و هر دو قفل بشکست» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

- «شمشیر و ناچخ و دبوس در نهادند و آن سگ کافر نعمت را پاره پاره کردند...» (همان: ۴۶۴).

۲-۴-۲-۴- فلاخن

ابزار پرتاب سنگ بوده است: «فلاخان، فلخم، فلخمان، فلخمه، فلماخن، پلخم، پلخمان. آلت سنگ‌اندازی که از رسن دوتاه پشمی یا ابریشمی سازند و بدان سنگ اندازند» (دهخدا، ۱۳۴۹: ذیل «فلاخن»). در واقع نوارمانندی است که در وسط آن سنگی می‌گذارند و دو سر آن را در یک دست می‌گیرند به صورتی که یک سرش در دست محکم است و سر دیگر به انگشت متصل. چند بار آن را به سرعت می‌چرخانند و بعد سری را که به

انگشت وصل است یکدفعه رها می‌سازند. سنگ به سرعت به سمت هدف پرتاب می‌شود: «بانگ و غریو برآوردند و به فلاخن سنگ می‌انداختند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۰۷). فلاخن در عهد غزنوی با آنچه امروز در خراسان توسط کودکان و برای شکار پرندگان کوچک مورد استفاده قرار می‌گیرد تفاوت داشته است.

۲-۴-۳- سایر ادوات نظامی و جنگی

۲-۴-۳-۱- جنیت و جمازه

اسب‌های جنیت، اسب‌های یدکی بوده‌اند که برای افزایش سرعت قاصدان استفاده می‌شده‌اند و در صورت خستگی اسب اول، این اسب‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند: «تعداد زیادی از سواران دارای دو اسب بودند که اسب دوم تجهیزات و آذوقه آنان را حمل می‌کرد و در صورت خستگی اسب نخست، از اسب دوم که تازه نفس بود استفاده می‌گردید» (باسورث، ۱۳۶۳: ۱۱۱). در تاریخ بیهقی افرادی که مسئول اسب‌های یدکی بوده‌اند «جنیتی» معرفی شده‌اند: «رسولدار برفت با جنیتیان و قومی انبوه» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۸۸). جمازه به شتران تندرو اطلاق می‌شده است. شتر به دلیل استقامت در برابر تشنگی، مرکبی مناسب برای مسافت‌های طولانی به شمار می‌آمده است: «آغازیدند پنهان جمّازگان راست کردن و ستوران قوی جنیت کردن و از کالا و نقد اندیشه کردن» (همان: ۶۴۵).

۲-۴-۳-۲- ستام و یراق

پوشش خاص و زره اسب شخصیت‌های مهم بوده است: «و امیر فرمود تا خلعتی سخت نیکو و فاخر راست کردند تاش را: کمر زر و کلاه دوشاخ و استام زر» (همان: ۲۶۴).

۲-۴-۳-۳- نیم‌لنگ

نیم‌لنگ به نوعی از غلاف کمان یا کماندان اطلاق می‌شده است. با توجه به قرینه‌ای در کتاب، به نظر می‌رسد این ابزار نقش محافظت از کمان را ایفا می‌کرده و همچنین در مجالس جشن برای تزئین و تفاخر استفاده می‌شده است: «... و با هر غلامی عمودی

سیمین، و دو هزار با کلاه چهار پر بودند و کیش و کمر و شمشیر و شغا و نیم‌لنگ بر میان بسته و هر غلامی کمانی و سه چوبه تیر در دست» (همان: ۲۸۸).

۲-۴-۳-۴- کیش

جعبه‌ای مخصوص بوده که تیرهای کمان در آن جاسازی می‌شده است: «و چندان جامه و طرایف و زرینه و سیمینه و غلام و کنیزک و مشک و کافور و عناب و مروارید و محفوری و قالی و کیش و اصناف نعمت بود در این هدیه سوری که امیر و همه حاضران به تعجب بماندند...»^۶ (همان: ۴۰۵).

۲-۴-۳-۵- شغا

این کلمه از واژه‌های دو خوانشی است. یعنی هم می‌توان آن را به فتح شین (شغا) خواند و هم به ضم شین (شُغا). این واژه دوبار در تاریخ بیهقی به کار رفته است.^۷ کارایی شغا مانند کیش بوده؛ با این تفاوت که ظاهراً فرد جنگی برای سهولت کار خود، آن را به کمرش می‌بسته است: «ترکش و تیردان را گویند، و آن جایی است که تیر در آن نهند و بر کمر بندند و به عربی جعبه خوانند» (دهخدا، ۱۳۴۹: ۴۱۳ به نقل از برهان قاطع).

۲-۴-۳-۶- علامت

پرچم سپاه علامت نامیده می‌شده است. نماد پرچم حکومت غزنوی تصویر شیر روی پرچم بوده است. رنگ پرچم حکومت غزنوی سیاه بوده است (باسورث، ۱۳۳۳: ۱۰۲). پرچم و نماد شیر روی آن در جنگ‌های بزرگ که تعداد لشکریان دو سپاه، زیاد بوده است به شناخت نیروهای خودی کمک می‌کرده است و به این ترتیب، نیروها از یکدیگر تمایز داده می‌شده‌اند. بیهقی دو بار به این مسئله اشاره کرده است: «سه سرهنگ سرایی و سه علامت شیر و طرادها به رسم غلامان سرایی و بر اثر ایشان کوس...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۷۰) و جایی دیگر در بیان خیانت نیروهای سلطان مسعود در جنگ دندانقان: «به یک دفعه سیصد و هفتاد غلام با علامت‌های شیر بگشتند و به ترکمانان پیوستند...» (همان: ۶۴۹).

۲-۴-۴-۴- زرادخانه و قلعه‌بانی

محل نگهداری سلاح‌ها زرادخانه نام داشته است: «چون به چوگان‌ی رسید دو سه روز مقام بود تا بُنه و زرادخانه و پیلان و لشکر در رسیدند» (همان: ۵۶۴). می‌توان این احتمال را نیز مطرح کرد که درون قلعه و کوشک شهر هم زرادخانه وجود داشته است؛ چراکه هنگام فتح هر شهر، ابتدا به قلعه آن شهر حمله می‌کرده‌اند و با فتح قلعه، اموال بسیاری غارت می‌شده و از سوی دیگر با از بین رفتن آن -که نشانه امنیت شهر بوده- مردم عادی نیز به راحتی تسلیم می‌شده‌اند و شهر به تصرف درمی‌آمده است. می‌توان چنین گفت که یکی از مهم‌ترین مناصب نظامی «قلعه‌بانی» بوده که در دایره اصطلاحات دوره غزنوی به فردی که این مسئولیت را بر عهده داشته «کو‌توال» می‌گفته‌اند: «و کو‌توال قلعت را بخواند و گفت که: احتیاط از لونی دیگر باید کرد، اکنون که لشکر برود» (همان: ۹).

۲-۵- شیوه‌های جنگ، آیین‌های نظامی و تدابیر جنگی ذکر شده در تاریخ بیهقی

۲-۵-۱- شیوه‌های جنگ

به صورت کلی در تاریخ بیهقی سه شیوه جنگی را شاهد هستیم:

۲-۵-۱-۱- جنگ‌های چریکی

این نوع جنگ معمولاً توسط سپاه غزنوی به کار گرفته نمی‌شده؛ چرا که سپاه مقتدر غزنوی از هر نظر مجهز بوده و دلیلی برای حمله ناگهانی و چریکی وجود نداشته است. زمان‌هایی که در کتاب تاریخ بیهقی نشانی از این شیوه جنگی می‌بینیم، هنگامی است که گروهی از مخالفان، در یک منطقه جغرافیایی کوچک دست به تحرکاتی می‌زنند و با تعدادی اندک حمله‌ور می‌شوند. این شیوه البته بیشتر توسط ترکمانان به کار می‌رفته: «و طغرل سواران نیک‌اسبه داشته بود بر راه؛ چون شنوده بود که امیر سوی طوس رفت، مقرر گشت که راه‌ها بر وی فرو خواهند گرفت...» (همان: ۶۲۳).

۲-۵-۱-۲- محاصره

شیوه‌ای جنگی که در دوره غزنوی بسیار شایع بوده و بیهقی نیز به خوبی کیفیت آن را تبیین کرده است. این شیوه جنگی در داستان «علی قهندزی» علت اصلی پیروزی لشکر

سلطان مسعود است. چنان که بایتگین برای کسب اطلاع از سنگر علی قهندزی - که در غاری بر فراز یک کوه بوده - به دام می‌افتد، اما با حيله گری و تطميع او به این که جایگاهی شایسته در دربار سلطان مسعود خواهد یافت، قهندزی را فریب می‌دهد: «آن غرچه را اجل آمده بود؛ بدان سخن فریفته شد و برخاست تا فرود آید. قوش بدو آویختند و از دغل بترسانیدند...» (همان: ۵۶۸ و ۵۶۹). قهندزی به سخن بایتگین اعتماد کرده و از حصار پایین می‌آید و سپاهیان مسعود او را محاصره می‌کنند: «...غلامان سلطان بی‌اندازه پای سوراخ آمده بودند و در بگشادند و علی را بایتگین آستین گرفته فرو رفت. و فرود رفتن آن بود و قلعت گرفت...» (همان: ۵۶۹).

۲-۵-۱-۳- جنگ مصاف

جنگی بوده است که سپاهیان دو طرف با آرایش نظامی کامل و با آداب و آیین خاصی به مبارزه می‌پرداخته‌اند. این جنگ، میان دو لشکر بزرگ و دو پادشاه رخ می‌داده؛ چنان که تمامی جنگ‌هایی که سلطان مسعود خود در آن‌ها شرکت می‌کرده، **جنگ مصاف** بوده است: «جنگ سخت شد از هر دو روی و من جنگ مصاف، این روز دیدم در عمر خویش» (همان: ۵۷۶).

مهم‌ترین مسئله در جنگ مصاف «تعبیه» (آرایش نظامی) بوده است؛ چنان که بیهقی در قضیه شکست مسعود در دندانقان، مهم‌ترین علت شکست را از بین رفتن آرایش نظامی به دلیل خیانت بعضی از نیروها و پیوستن به سپاه دشمن و البته عدم رعایت اصول نظامی برمی‌شمارد: «بگتغدی و غلامان در پره بیابان می‌رانند بر اشتر و هندوان به هزیمت بر جانب دیگر و کرد و عرب را کس نمی‌دید و خیلانشان بر جانب دیگر افتاده و ... هرکسی می‌گفت: نفسی، نفسی!» (همان: ۶۵۰).

۲-۵-۲- آیین‌های جنگ

واضح است که جنگ‌های بزرگ و یا حتی کوچک، بر اساس قواعد، تاکتیک‌ها و تدابیر خاصی انجام می‌شده که برخی از این اصول و قواعد - و شاید تمام آن‌ها - در تاریخ بیهقی نمود یافته است.

در هر لشکر، سپاه به چهار بخش تقسیم می‌شده که هر یک از بخش‌ها در موقعیت خاصی به کار گرفته می‌شده‌اند و نام خاصی داشته‌اند. این چهار بخش عبارتند از:

۲-۵-۲-۱- طلیعه

به افرادی که جلوتر از لشکر برای شناسایی دشمن می‌رفته‌اند گفته می‌شده است. «پاره-ای از جیش که برای آوردن خبر دشمن و نگاهداری لشکر گماشته شوند. پیش‌قراولان. مقدمه الجیش. قومی که پیش مقدمه باشد. جاسوس. گروهی که پیش فرستند تا از دشمن واقف شود» (دهخدا، ۱۳۴۹: ذیل «طلیعه»). در *الرائد* آمده است: «من الجیش: مقدمه. من یرسل قدامه لیکشف امر عدو» (مسعود، ۱۹۸۹م: ۹۷۶). بیهقی گوید: «مثال داد تا چهار جانب طلیعه برفت و هر احتیاط که از سالاری بزرگ خوانده آمد و شنوده به جای آورد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۳۲۹). کلمه طلیعه حدود هجده بار در *تاریخ بیهقی* به کار رفته و مراد از آن غالباً افرادی است قوی و تیزهوش که برای شناسایی دشمن جلوتر از لشکر می‌رفتند «هر دو لشکر را که طلیعه بودند مدد رسید تا میان دو نماز لشکر فرود آمد و طلابع بازگشتند» (همان: ۳۲۸).

۲-۵-۲-۲- میمنه و میسره

دو سمت سپاه که حمله کردن یا نکردن هر یک، به آرایش نظامی دشمن و صلاح دید فرمانده بستگی داشت، میمنه و میسره بوده است. میمنه و میسره در حقیقت علاوه بر جنگاوری، وظیفه محافظت از قلب را نیز برعهده داشتند: «باید که به تعبیه و ساخته روید؛ تا اگر میمنه و میسره را به مردم حاجت افتد، می‌فرستد» (همان: ۳۲۹).

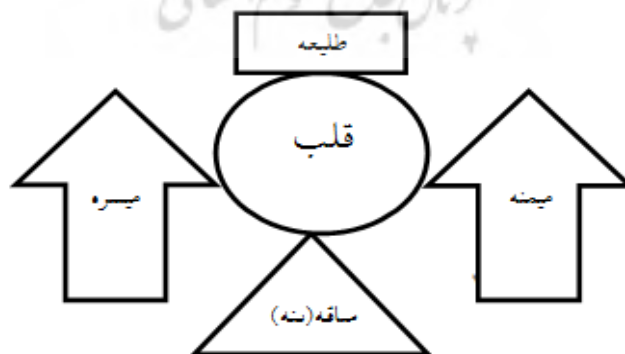
۲-۵-۲-۳- قلب

مهم‌ترین بخش لشکر که از نظر مکانی، در میانه لشکر قرار داشته است. پادشاه یا فرمانده اصلی در این قسمت حضور داشته و دستورات نظامی از این ناحیه صادر می‌شده است. در واقع سپاهیان برای جلوگیری از شکست، موظف بودند که از قلب لشکر محافظت کنند. فرمانده در مواقع لازم و ضروری، افرادی از قلب را برای کمک به سایر قسمت‌ها می‌فرستاد و در بعضی مواقع نیز، افرادی از جناحین را برای تقویت قلب به آنجا

می برد. باسورث به دسته‌ای از غلامان به نام غلامان شاهی اشاره کرده که وظیفه محافظت از قلب را بر عهده داشته‌اند: «آنان در نبرد معمولاً کلید قلب لشکر بودند. در جایی که سپاهیان منظم مقهور دشمن می شدند برای جبران شکست، غلامان شاهی را به عنوان نیروی ضربتی به مقابله دشمن می فرستادند» (باسورث، ۱۳۶۲: ۱۰۱). بیهقی در بیان کیفیت جنگ خوارزمشاه و علی تگین نمونه‌ای از اهمیت قلب لشکر را بیان کرده است: «میمنه علی تگین نماز پیشین بر میسرۀ خوارزمشاه برکوفتند و نیک بکوشیدند و هزیمت بر خوارزمشاه افتاد؛ خوارزمشاه بانگ برزد و مددی فرستاد از قلب. ضبط نتوانست کرد و لشکر میسره برفتند...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۳۳۰).

۲-۵-۲-۴- ساقه

قسمت انتهایی لشکر که محل نگهداری آذوقه و سلاح‌ها و مهمات لشکر بود، ساقه نامیده می شده است. تمام آنچه در ساقه لشکر وجود داشته به صورت عام، **بُنه** نامیده می شده است: «بزرگ غبنی بود که این محمود رایگانگی از شما بجست، باری بروید و از بنه وی چیزی برابید» (همان: ۶۷۸). این قسمت لشکر به دلیل تأمین نیازهای اساسی سپاه، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده؛ به گونه‌ای که تمامی مایحتاج و وسایل کاربردی سپاه آنجا نگهداری می شده و در صورت شکست لشکر، اگر افراد حاضر در قسمت **ساقه** موفق به خارج کردن **بُنه** از میدان جنگ نمی شدند، تمام خزاین لشکر غارت می شد.



تصویر ۲- چیدمان سپاه

۲-۵-۳- تدابیر جنگی

فرمانده سپاه، عهده‌دار طراحی نقشه‌های جنگی بوده است و به همین دلیل در جنگ‌هایی که پادشاه شخصاً در جنگ حضور پیدا نمی‌کرده، بهترین و شایسته‌ترین افراد که میدان‌دیده و باتجربه بودند برای فرماندهی انتخاب می‌شده‌اند. در تاریخ بیهقی افرادی همچون بوسهل حمدوی، حاجب غازی، خواجه طاهر و سباشی را در سیمت فرماندهی سپاه می‌بینیم.

فرمانده سپاه در شرایط خاص و بحرانی برای جلوگیری از شکست، به برقراری صلح اقدام می‌کرده و برای این منظور، فردی شایسته و معتمد و سیاست‌دان را به عنوان نماینده (رسول) به سپاه دشمن می‌فرستاده است. رسول موظف بوده به شکلی که اقتدار سپاه تحت‌الشعاع قرار نگیرد، پیمان صلح را منعقد و یا قرارداد تابعیت را امضا کند؛ چنان که در جایی از تاریخ بیهقی، می‌بینیم که امیرمسعود، شخصاً با رسول صحبت می‌کند و او را از اهمیت رسالتش آگاه می‌سازد: «تو را با شغلی بزرگ بانام به ترکستان می‌فرستیم عقد و عهد را. و چون از آن فارغ شوی و به درگاه بازآیی، با نواخت و خلعت سوی نیشابور بروی» (همان: ۲۰۳). گاهی اوقات نیز تدابیر فرمانده سپاه به پیروزی لشکر و یا فرار از شکست می‌انجامیده است؛ چنان که در جنگ خوارزمشاه و علی تگین، احمد عبدالصمد با تیزهوشی خود، پیکر بی‌جان خوارزمشاه را بر مهد فیل می‌نشانند و اجازه نمی‌دهد که سپاه دشمن از مرگ خوارزمشاه مطلع شود: «چون خوارزمشاه فرمان یافت، ممکن نشد تابوت و جز آن ساختن که خبر فاش شدی. مهد پیل راست کردند و شبگیر وی را در مهد بخوابانیدند و خادمی را بنشانند تا او را نگاه می‌داشت و گفتند: از آن جراحت نمی‌تواند نشست و در مهد برای آسانی و آسودگی می‌رود» (همان: ۳۳۵). این کیاست و تدبیر احمد عبدالصمد باعث می‌شود مرگ خوارزمشاه پس از سپری کردن هفت فرسنگ و دور شدن کامل از دشمن آشکار شود و سپاه خوارزمشاه از شکست حتمی نجات یابد.

۶-۲- جنگ‌های ذکر شده در تاریخ بیهقی

در مجلدات باقی مانده از تاریخ بیهقی که حوادث سال‌های ۴۲۱ تا ۴۳۱ ق. در آن روایت شده است، ۱۳ جنگ مهم توسط بیهقی گزارش شده که همگی در دو دسته قابل تقسیم‌بندی هستند:

۱- جنگ‌های سال‌های ۴۲۱ تا ابتدای سال ۴۲۶ که مربوط به جنگ با والیان حکومت‌های داخلی ایران است. نتیجه این لشکرکشی‌ها خاموش شدن فتنه‌های داخلی و گسترش مرزهای حکومت غزنوی بوده است.

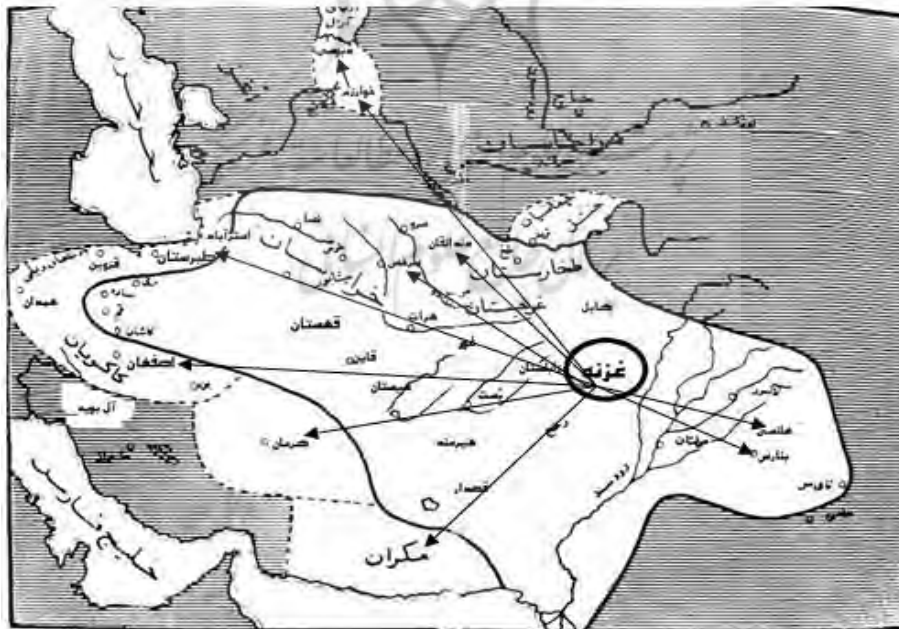
۲- جنگ‌های سال‌های ۴۲۶ تا ۴۳۱ که معمولاً یک طرف این جنگ‌ها لشکر غزنوی و طرف دیگر، ترکمانان سلجوقی هستند. این جنگ‌های طولانی‌مدت، به تدریج باعث تضعیف قدرت نظامی غزنویان شد و در نهایت، به شکست سخت آن‌ها در نبرد دندانقان انجامید.

در جدول ذیل، جنگ‌های رخ داده در سال‌های ۴۲۱ تا ۴۳۱ که بیهقی به آن‌ها اشاره کرده به ترتیب موقعیت زمانی ذکر شده است:

نتیجه	سال جنگ	محل وقوع جنگ	جنگ
پیروزی لشکر غزنوی	۴۲۱	اصفهان و ری	لشکر غزنوی با پسر کاکویه
پیروزی لشکر غزنوی	۴۲۲	مکران	امیر مسعود با والی مکران
پیمان صلح	۴۲۳	دبوسی	خوارزمشاه با علی تگین
پیروزی نیشابوریان (طرفداران غزنویان)	۴۲۵	نیشابور	طوسی‌ان با نیشابوریان
پیروزی لشکر غزنوی	۴۲۵	کرمان	امیر مسعود با والی کرمان

جنگ	محل وقوع جنگ	سال جنگ	نتیجه
احمد ینالتگین با والی بنارس (هند)	بنارس	۴۲۵	پیروزی لشکر غزنوی
امیر مسعود با والی گرگان	ساری	۴۲۶	پیروزی لشکر غزنوی
امیر مسعود با والی آمل	ناتل	۴۲۶	پیروزی لشکر غزنوی
سالار بگتغدی با ترکمانان	نیشابور	۴۲۶	شکست لشکر غزنوی
امیر مسعود با هندیان	هانسی	۴۲۹	پیروزی لشکر غزنوی
حاجب سیاشی با ترکمانان	طلخاب سرخس	۴۲۹	شکست لشکر غزنوی
امیر مسعود با ترکمانان	طلخاب سرخ	۴۳۰	پیروزی لشکر غزنوی
امیر مسعود با ترکمانان	دندانقان	۴۳۱	شکست لشکر غزنوی

در نقشه ذیل، محدوده حکمرانی حکومت غزنوی و همچنین پراکندگی جنگ‌ها در سال‌های ۴۲۱ تا ۴۳۱ نشان داده شده است:



تصویر ۳- نقشه دوره اول غزنوی و پراکندگی جنگ‌ها

۳- نتیجه

هر چند کتاب تاریخ بیهقی به عنوان یک اثر ادبی و تاریخی مورد توجه قرار گرفته، اما می‌توان از آن به عنوان منبع بسیار مناسبی برای دستیابی به اطلاعات نظامی و جزئیات نظامی‌گری در دوره غزنوی نیز استفاده کرد. چرا که مؤلف کتاب در تمام رخداد‌های مهم حکومتی حضور داشته و نکات مهم و قابل توجهی را به صورت دقیق و جزئی برای خواننده بازگو کرده است.

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل توجه بیهقی به جزئیات مسائل نظامی و جنگی، تأثیرپذیری او از شاهنامه فردوسی بوده است. شباهت‌های تاریخ بیهقی و شاهنامه در این حوزه، در شباهت شخصیت‌های برجسته تاریخ بیهقی با پهلوانان اسطوره‌ای و افسانه‌ای شاهنامه و همچنین کیفیت بیان جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها نمود یافته است.

از سوی دیگر، مقایسه تاریخ بیهقی و سایر کتب تاریخی دوره غزنوی و حتی کتب دوره‌های بعد نشان می‌دهد که مسائل نظامی در این کتاب از حیث تبیین دقیق و موشکافانه تفاوت عمده‌ای با دیگر آثار تاریخی دارد و می‌توان ادعا کرد که بیهقی یک دبیر و نویسنده درباری صرف نیست؛ بلکه می‌توان او را انسانی دانشمند دانست که بر علوم مختلفی - از جمله علوم نظامی - تسلط داشته است. شواهد متنی موجود در کتاب تاریخ بیهقی که این مدعا را تقویت می‌کند عبارت است از:

۱- تبیین دقیق مسائل مربوط به دیوان «عرض» در این کتاب.

۲- آشنایی کامل بیهقی با انواع سلاح‌های موجود در دوره غزنوی و نام بردن از هریک به فراخور بافت متنی.

۳- اطلاع دقیق بیهقی از انواع شیوه‌های جنگ و تبیین موشکافانه آن‌ها در کتاب تاریخ بیهقی.

۴- آگاهی بیهقی از انواع شیوه‌های آرایش نظامی و تصویرسازی‌های دقیق او در این حوزه.

یادداشت‌ها

۱ در مقام مقایسه با تاریخ بیهقی، اهمیت این کتاب این است که این اثر نیز به مانند تاریخ بیهقی بازه زمانی محدودی را در بر می‌گیرد و به پادشاهی مغولان اختصاص دارد. تاریخ جهانگشا را می‌توان در ذکر مسائل جنگی هم‌پایه تاریخ بیهقی قرار داد؛ با این تفاوت که عطا ملک جوینی در کتابش به اسامی و فراوانی سلاح‌ها اشاره دقیقی نکرده است. اما در ذکر جزئیات جنگ، جوینی با کلامی استعاری- که ویژگی اصلی نثر فنی قرن ۷ و ۸ است- جنگ‌ها را به تصویر کشیده و نوع خاصی از توصیف جنگ را پیش گرفته است. نمونه‌ای از این توصیفات استعاری جوینی را می‌توان در شرح فتح الموت مشاهده کرد:

« چون ساکنان قلعه دیدند که قوم مور عدد مانند مار بر مدار قلعه هفت تو بستند و بر سنگ خاره، سبک چاره مقام ساختند و پنجه‌وار صف به صف رسانیدند... روز چندانک نظر می‌انداختند مرد و علم می‌دیدند و در شب از کثرت آتش زمین را آسمانی می‌پنداشتند پر ز ستاره» (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۲۴). و یا در توصیف فتح بخارا:

«... از جانبین تنوره جنگ بتفسید و از بیرون منجنیق‌ها راست کردند و کمان‌ها را خم دادند و ... قارورات نطف مانند تنوری تافته که از بیرون به کوه‌ها همیشه‌های درشت مدد می‌فرستد... روزها بر این جمله مکاوحت کردند» (همان، ج ۱: ۱۸۸).

۲ بیهقی در بعضی از بخش‌های کتاب خود اطلاعات ارزشمندی در مورد توانایی‌های نظامی سلطان مسعود در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. برای مطالعه این بخش‌ها و اطلاعات بیشتر رک: بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۶ و ۱۱۴-۱۱۶.

۳ یکی از مهم‌ترین قراین عدم حضور شاه در جنگ‌ها، جمله‌ای است که بیهقی از زبان امیر مسعود در جنگ مازندران نقل می‌کند: «امیر دیگر روز بار داد و پس از بار، خلوتی کرد با وزیر و اعیان دولت و گفت: به تن خویش تاختنی خواهم کرد به سوی ناتل» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۵۲).

۴ به دلیل برخوردار بودن سلطان مسعود از وزیران و مشاوران برجسته‌ای همچون بونصر مشکان، خطاهای تصمیم‌گیری او در این باب، سریعاً به او گوشزد می‌شده است: «امیر بونصر را گفت: چه بینی؟ گفت: این کار بنده نیست و به هیچ حال در باب جنگ سخن نگوید. سپاهسالار اینجاست، اگر با وی رأی زده آید سخت صواب باشد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۳۹).

۵ باب چهارم از کتاب *مفاتیح العلوم* «فی الکتابه» نام دارد و فصل پنجم آن تحت عنوان «فی مواضعات کتاب دیوان الجیش» به بررسی اصطلاحات نظامی اختصاص دارد. برای اطلاعات بیشتر رک: خوارزمی، ۱۸۹۸م: ۶۴-۶۶.

۶ این واژه در *تاریخ بیهقی* در معنای نوعی لباس نیز به کار رفته که قیام‌الدین راعی در مقاله «لغات ترکی، مغولی و چینی در تاریخ بیهقی» به واکاوی آن پرداخته است. برای اطلاعات بیشتر رک: *یادنامه بیهقی*، ۱۳۷۴: ۱۹۵.

۷ این واژه در *تاریخ بیهقی* به دو شکل ضبط شده است. شکل اول با حرف غ و شکل دوم با حرف ق: «و در میان سرای دو رسته غلام بود یک رسته نزدیک دیوار ایستاده با کلاه‌های چهار پر و تیر به دست و شمشیر و شقا و نیم‌لنگ» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۴۴). می‌توان دو دلیل را برای این تفاوت ضبط در نظر گرفت: دلیل اول، عدم تفاوت نگارش این کلمه در روزگار بیهقی است. یعنی خود بیهقی این واژه را به دو شکل نوشتاری، نگاشته است و دلیل دوم، سهو کاتبان است؛ به گونه‌ای که کاتب نسخه بدون توجه و شاید به دلیل تندنویسی به نگارش صحیح کلمه اهتمام نورزیده است.

کتابنامه

الخوارزمی، ابو عبدالله محمد. (۱۸۹۸م). *مفاتیح العلوم*. ویرایش ج. وان فلوتن. لیدن: بی‌نا.
انوری، حسن. (۱۳۵۵). *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*. تهران: طهوری.
باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۶۲). *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
_____. (۱۳۸۷). *تشکیلات نظامی غزنویان*. ترجمه سرور همایون. کابل: بنگاه نشر
اتی امیری.

برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی. (۱۳۶۲). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
بهار، محمدتقی. (۱۳۸۸). *سبک شناسی*. تهران: زوار.
بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. (۱۳۶۱). *تاریخ بیهق*. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: فروغی.
بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۸۳). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی
مشهد.

_____. (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران:
سخن.

تاریخ سیستان. (۱۳۸۹). تصحیح محمدتقی بهار. تهران: اساطیر.

- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۴۵). ترجمه تاریخ یمنی. تصحیح جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصطلاحات نظامی در فقه اسلامی. (۱۳۸۸). تهران: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
- جوینی، علاءالدین عطا ملک. (۱۳۷۸). تاریخ جهانگشا. تصحیح علامه قزوینی. تهران: قلم.
- حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۵). «ساختار و عملکرد سپاه غزنویان». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۵۲. صص ۱۱۵-۱۵۲.
- داعی الاسلام، سید علی محمد علی. (۱۳۱۸). فرهنگ نظام. حیدرآباد دکن: مشین پرسین.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۹). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راعی، قیام‌الدین. (۱۳۷۴). «لغات ترکی، مغولی و چینی در تاریخ بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی (مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۱۸۲-۱۹۸.
- رضی، احمد. (۱۳۸۷). بیهقی پژوهی در ایران. تهران: حق شناس.
- ساکت، سلمان. (۱۳۹۰). فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات نظامی در متون فارسی (از آغاز تا پایان دوره صفویه). تهران: روناس.
- _____؛ یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۹). «آرایش سپاه و فنون رزمی در دوره ساسانی و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی». کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۰. صص ۱۰-۳۲.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۳۳). مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نشر. تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- عتبی، ابونصر محدث بن عبدالجبار. (۱۲۸۶ق.). تاریخ العتبی. ویرایش احمد بن علی منینی. قاهره: بی‌نا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق و دیگران. تهران: مرکز دایرة-المعارف بزرگ اسلامی.
- فرهنگ اصطلاحات نظامی (۷ زیانه). (۱۳۷۹). ترجمه حسین حسینی. تهران: دانشگاه امام حسین.
- قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۹۳). دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.

- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). تاریخ گزیه. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مسعود، جبران. (۱۹۸۹م.). الرائد. مجلد الثانی. بیروت: دارالعلم الملايين.
- نظام الملک، خواجه ابوعلی حسن طوسی. (۱۳۴۷). سیرالملوک. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

